

مورد عجیب سرمربی تیم ملی

این روزها اسامی عجیبی به عنوان نامزدهای احتمالی نشستن روی نیمکت تیم ملی مطرح می شود، در مقاطع مختلفی طی چند دهه اخیر، این مسئولیت خطیر به نام های ناآشنا سپرده شده است که بعضی از آن ها موفق هم بودند. در این پرونده براینده عملکرد این مربیان را بررسی کردیم

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۱

۷ شعبان ۱۴۴۴ ۲۸ فوریه ۲۰۲۳

شماره ۳۱۱۶۴

۳۳۸۴



تیم ملی بعد از جام جهانی به دلیل نتایج ناامیدکننده‌ای که باکی‌روش گرفت، از او خداحافظی کرد تا کی‌روش که خودش در آستانه جام، به شکل پر حرف و حدیثی جایگزین اسکوچیچ شده بود، این بار خیلی زود از تیم ملی خداحافظی کند. در این شرایط، با توجه به این که سن نسل فعلی تیم ملی بسیار بالا رفته و ضرورت یک پوست‌اندازی جدی احساس می‌شود، همه منتظر معرفی سرمربی جدید هستند تا بتوانند از الان با برنامه‌ریزی تیم را مهیای حضور در جام‌ملت‌ها، بعد انتخابی جام جهانی و در نهایت جام جهانی ۴ سال بعد کنند. یعنی از الان بازکنانی را استفاده کنند که بتوانند در جام بعدی به مرز پختگی برسند و تجربه بین‌المللی کافی داشته باشند. اما نام‌هایی که این روزها به عنوان گزینه برای سرمربیگری تیم ملی اعلام می‌شوند، تناسبی با این هدف‌گذاری ندارند، اسامی خارجی مثل فلیکس سانچز که به نظر می‌رسد محض بازی با نام‌ها بیان می‌شود. گزینه‌های داخلی هم مثل تارتار، فرکی، قلعه‌نویی و مطهری یکی یکی در حال انصراف هستند تا معمای نیمکت تیم ملی پیچیده شود. از بین گزینه‌های داخلی مجیدی که قرار داد دارد و قید تیم ملی را زده و نکونام هم که از فولاد استعفا کرده اما این اواخر چنان پر حاشیه بوده که به دلایل زیادی نمی‌تواند انتخاب مناسبی باشد. در این اوضاع سوال خیلی از فوتبال‌دوستان این است که مگر می‌شود فلانی سرمربی تیم ملی شود؟ واقعیت این است که اگر نام‌هایی که این عنوان را طی ۴۰ سال اخیر یک کشیدند، مرور کنیم به این نتیجه می‌رسیم که «بله، می‌شود». لاقل در فوتبال ما می‌شود. به خصوص وقتی به طور مثال سال ۶۱ جلال چراغ‌پور در ۳۲ سالگی و در شرایطی که تجربه چندان مهمی هم نداشته مربی تیم ملی شده، چرا باید از نام‌های موجود تعجب کنیم؟ باور نمی‌کنید بیا بید یک‌دور سرمربی‌های تیم ملی طی حدود ۴۰ سال اخیر را مرور کنیم که بهرغم داشتن شخصیت دوست‌داشتنی و وجهه ورزشی، لاقل در آن زمان گزینه خوبی برای تیم ملی نبودند. بدیهی است نام‌هایی که در حد این جایگاه بودند در این پرونده ذکر نشدند.

دهداری، مناجاتی و... آغاز کمی ثبات

بعد از عسکریزاده برای سه سال مرحوم دهداری سرمربی تیم ملی شد که کارنامه خوبی از جمله سومی جام‌ملت‌ها را به جا گذاشت. شاید بتوان ادعا کرد که مرحوم دهداری اولین سرمربی تیم ملی بعد از انقلاب بود که مقطع کوتاهی روی نیمکت حضور نداشت و برای همین فرصتی برای بازیکن‌سازی و تشکیل یک تیم درست و حسابی داشت. هرچند خیلی‌ها معتقدند روش‌های او بیش از اندازه سخت‌گیرانه بوده، اما او را با مقابله جدی، بازیکن‌سازی و اخلاق محوری می‌شناسیم. بعد از مرحوم دهداری، وطنخواه مدت کوتاهی سرمربی شد تا نوبت به مهدی مناجاتی برسد. البته دوران مناجاتی هم کوتاه بود اما لاقل او نام‌آشنایی بود و کارنامه مثبتی داشت. بعد از مناجاتی، علی‌پروین روی نیمکت نشست، بعد از چهره محبوب قرمزها هم استانکو مربی معروف کروات مقطع کوتاهی سرمربی تیم ملی شد. اما جالب است بدانید دوران استانکو، مستقیم‌به دوران مایلی‌کهن وصل نشد. در این بین مدت کوتاهی آری‌هان هلندی سرمربی تیم ملی شد که فقط با تیم تمرین کرد و چون با وانت‌جابه‌جایش کردند، ترجیح داد ادامه ندهد. مدت کوتاهی هم اتوفیستر به ایران آمد که او هم نتوانست شرایط را ادامه دهد. اما مایلی‌کهن با همه نامی که این روزها از او سراغ داریم زمان خودش مربی مطرح نبوده و فقط با تیم ملی داخل سالن در جام جهانی عنوانی کسب کرده بود که هیچ ربطی به فوتبال نداشت. اما او با تیم معروف ۹۶ در جام ملت‌ها در خاشید و بعد هم اخراج شد تا اتفاق جالب بعدی رخ دهد.

وی را، ایوویچ و طالبی آغاز هرج و مرج

تیم ملی، مقدمانی جام جهانی را با مایلی‌کهن آغاز کرد. والدیروی را که برای هدایت تیم ملی امید به تهران آمده بود با اخراج مایلی‌کهن، در بازی معروف مقابل ژاپن و استرالیا سرمربی شد. هرچند هنوز خیلی‌ها می‌گویند ذوالفقار نسب نفر اصلی بوده است؛ اما جالب‌تر این که وی را بی‌دلیل آمو و بی‌دلیل رفت تا ایوویچ در بازی‌های تدارکاتی قبل از جام بشود سرمربی. ایوویچ نام‌آشنایی بود اما باخت‌های سنگین در بازی‌های تدارکاتی باعث شد او هم از تیم جدا شود و جلال طالبی در خود جام روی نیمکت بنشیند.

ادمار براگا سبیلوی خوش تیپ

جلال طالبی بهرغم پیروزی مقابل آمریکا در جام جهانی، هیچ‌وقت مربی بزرگی برای تیم ملی نبود. تیم ملی سوریه یکی از مقاصد او در مربیگری بود. در این بین مرحوم پورحیدری هم مدتی سرمربی شد؛ تا این که یک چهره سبیلو، با گلی روی کت و تیپ خاص برای مدت کوتاهی سرمربی تیم ملی شد. براگا سال ۷۹ سرمربی تیم ملی بود و بازی معروف ۱۹ برصفر مقابل گوام زمان او رقم خورد. جالب است بدانید او سرمربی هیچ تیم مطرح ملی یا باشگاهی صاحب‌نام نبوده و گویا این خاصیت فدراسیون ما در مقاطع مختلف است که چنین سرمربی‌هایی را برای نیمکت تیم ملی انتخاب می‌کند.

همایون شاهرخی مقدمات دوران باشکوه برانکو

بعد از چیرو و برانکو، مدت کوتاهی در سال ۸۱ فدراسیون به همایون شاهرخی اعتماد کرد؛ البته او در بحث باشگاهی جایگاه ویژه‌ای داشت و تیم‌های بزرگی مثل پاس را هدایت کرده بود اما نتایج ضعیف او در مدت کوتاه زمینه‌ساز بازگشت برانکو و شروع دوران خوب تیم ملی با پروفیسور کروات شد.

پرویز مظلومی مربی تیم ب

در دوران امیر قلعه‌نویی حدود سال ۸۵ دو تیم ملی داشتیم، یکی با هدایت پرویز مظلومی دستیار قلعه‌نویی در مسابقات غرب آسیا شرکت کرد و نتایج خیلی خوبی هم گرفت. مظلومی در زمینه مربیگری چهره شناخته شده‌ای است اما علت این که نامش را در این فهرست عجیب آورده‌ایم این است که او همزمان با



پرویز ابوطالب جنتلمن خوش اخلاق

مرحوم پرویز ابوطالب بعد از آن که او آخر دهه ۵۰ مربی تیم ملی جوانان شد؛ مدت کوتاهی هم مربی تیم ملی بزرگ سالان بود. هرچند در هیچ مسابقه رسمی با این تیم حضور پیدا نکرد اما باید توجه داشت این مربی خوش اخلاق و جنتلمن، در حالی مقطع کوتاهی مربی تیم ملی بوده که بعد از آن مدتی مربی بانک تجارت و مدتی هم مربی تیم ملی نوجوانان بوده و هیچ عنوان مهمی را کسب نکرده است.

جلال چراغ‌پور آقای کارشناس

جلال چراغ‌پور که او را بیشتر در قامت کارشناس برنامه‌های ورزشی می‌شناسیم سال ۶۱ و در حالی که خودش فقط ۳۲ سال داشته سرمربی تیم ملی در جام‌ملت‌های آسیا شده است البته او هم نتایج درخشانی کسب نکرد و هیچ‌وقت بعد از آن هم در عرصه مربیگری عنوان خاصی کسب نکرد و حتی تیم بزرگی هم در رده باشگاهی به او سپرده نشد. چراغ‌پور انصافاً در زمینه کارشناسی نشان می‌داد دانش مربیگری و فوتبالی خوبی دارد اما دلیل نمی‌شود مربی ویژه‌ای هم باشد.

محمود یاری مارکوپولوی مربیان

مرحوم محمود یاری که در اوج پاندمی کرونا فوت کرد از آن مربیانی بود که همیشه لیگ را با یک نیم‌شروع می‌کرد و به دلایلی که می‌دانید با تیم دیگری تمام می‌کرد. او تقریباً روی نیمکت بیشتر تیم‌های لیگ برتری مان نشست و البته هیچ‌وقت عنوان مهمی را هم کسب نکرد. اما این که مورد اعتماد باشگاه‌ها بود شاید از این نشست می‌گرفت که مقطع کوتاهی در حد ۶ بازی در سال ۶۲ مربی تیم ملی بزرگ سالان بود. یاری شخصیت آرام و قابل احترامی داشت اما این که چطور در ۴۴ سالگی و با کارنامه متوسط هدایت تیم ملی به او سپرده شده، مشخص نیست. به هر حال به نظر می‌رسد در مقطعی به خاطر مشکلاتی که در مملکت وجود داشته، فوتبال چندان اولویت خاصی نداشته و مدام مربی عوض می‌کردیم.

ناصر ابراهیمی دستیار علی پروین

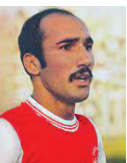
ناصر ابراهیمی را با پشتک‌های معروفش در دربی جنجالی او آخر دهه ۷۰ به یاد می‌آوریم، مردی که دستیار همیشگی علی پروین در تیم ملی و پرسپولیس بود اما قبل از آن که دستیار باشد در سال ۶۳ برای ۸ بازی سرمربی تیم ملی هم شده است. قدیمی‌های فوتبال روحیه جالب ناصر خان، شکل جالب صحبت کردنش و... را به یاد می‌آورند، اما در عین حال که مربی محترمی بود در زمینه فوتبالی چیز خاصی از او به یاد نمانده جز این که همیشه کنار علی پروین بود.

فردون عسگریزاده مربی سپیدرود

عسگریزاده مقطع بسیار کوتاهی در سال ۶۴ مربی تیم ملی بوده اما قبل از آن در تیم‌های مطرح تهرانی بازی کرده و بعد از آن هم زیاد در ایران حضور نداشته است، برای همین عجیب نیست که چندان شناسیمش. اما او یکی از نمادهای باشگاه سپیدرود رشت است که مربی این تیم هم بوده است.

رضا وطنخواه مورد بسیار عجیب

وطنخواه مدافع چپ توانمند پرسپولیس بوده آن‌هم با ۱۲ سال استمرار. اما جالب است بدانید بهرغم این که بازیکن مطرح و وفاداری بوده در زمینه مربیگری چندان کارنامه‌ای ندارد و بعد از یک دوره دستیار، در سال ۶۸ سرمربی می‌شود. اما عجیب‌تر این که به عنوان سرمربی سابق تیم ملی، هیچ وقت در تیم مطرحی مربیگری نکرده و بین هر سال مربیگری‌اش هم ۵ سال فاصله افتاده است. پتروشیمی تبریز و سردار بوکان آخرین تجربه‌های او هستند که لیگ برتری هم محسوب نمی‌شوند.



قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی ب بود و جالب‌تر این که تیم مظلومی توانست در فینال غرب آسیا تیم اصلی عراق را شکست دهد و قهرمان شود. اما تیم اصلی با هدایت قلعه‌نویی در جام‌ملت‌ها نتایج خوبی نگرفت و امیرخان خیلی زود از تیم ملی دور شد.

منصور ابراهیمزاده اصفهانی با شخصیت

منصور ابراهیمزاده در مقطع کوتاهی بعد از قلعه‌نویی یعنی سال ۸۶ سرمربی تیم ملی شد آن‌هم در حالی که خودش تجربه سرمربیگری باشگاهی را تا آن زمان نداشت. نکته جالب این که او سه بازی روی نیمکت تیم ملی نشست و سه تساوی کسب کرد، بدون باخت و برد. او بعدها با ذوب‌آهن حسابی درخشید و با یک تیم بدون ستاره تا فینال جام باشگاه‌های آسیا رفت. اما انتخاب مقطعی او، آن‌هم در زمانی که قرار بود خاور کلمنه معروف بشود سرمربی تیم ملی از آن معماهای فوتبالی ماست. برای همین است که حالا هم می‌گوییم به مطرح شدن نام‌های خارجی نباید خیلی اعتنا کرد.

روته مولر فقط یک بازی

روته مولر بعد از علی دایی در سال ۸۸ برای یک بازی سرمربی تیم ملی شد. البته بدش هم نمی‌آمد سرمربی بماند، اما تیم ملی به افشین قطعی سپرده شد و مولر که در تیم ملی آلمان و چند باشگاه مطرح دستیار بود به آرزویش یعنی سرمربیگری یک تیم ملی نرسید.

مایلی کهن هیچ بازی

در همان مقطع که روته مولر موقتاً سرمربی تیم ملی شده بود و قبل از آن که قطعی رسماً سرمربی شود محمد مایلی‌کهن که در تیم امید و تیم‌های باشگاهی نتایج ضعیفی گرفته بود، دوباره سرمربی تیم ملی شد؛ اما بازار بیانیه‌های او و دعواهای رسانه‌ای‌اش با سرمربی‌های لیگ به خصوص قلعه‌نویی چنان داغ بود که فدراسیون ترجیح داد مربی تازه را بدون یک بازی اخراج کند. به همین عجیبی.

علی منصوریان خبر داشتنی اصلاً؟

به احتمال زیاد بسیاری از فوتبال‌دوستان خاطرشان نباشد که در بین آمد و رفت سرمربی‌های تیم ملی، علی منصوریان که بعداً در تیم نفت تهران نتایج درخشانی گرفت، سرمربی موقت تیم ملی شد، آن‌هم برای یک بازی دوستانه اما حساس.

اما راستش برای ما که دوران ثبات کی‌روش را تجربه کردیم و شاهد ۱۰۰ بار نشستن او روی نیمکت تیم ملی بودیم، بازگشت به دورانی که مربیان برای چند بازی روی نیمکت بنشینند، دشوار است. مرور این خاطرات هم به معنی این نیست که حالا می‌توان به هر کسی اعتماد کرد. فقط خواستیم بیاوریم تیم ملی همیشه چنین مشکلاتی داشته است مثل دورانی که ویلموتس با کارنامه موفق اما نتایج اقتضاج فقط برای ۶ بازی روی نیمکت تیم ملی نشست و البته پول چند سال را گرفت و هیچ کس هم مسئولیت این فاجعه را قبول نکرد. امیدواریم این بار انتخابی صورت بگیرد که باعث برنامه‌ریزی بلندمدت برای تیم ملی شود. اعتماد به مربیان جوان، جسور و بی‌حاشیه ایرانی با نام‌های بزرگ خارجی، باید منتظر باشیم.